

## دولت موقت و آغاز و انجام آن در آیینة یک پژوهش نوانتشار صدارت ناتمام!

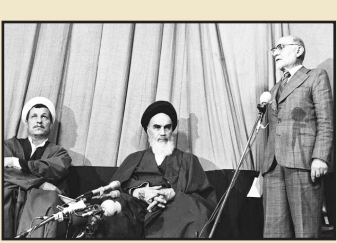
■ شاهد توحیدی



اثر تاریخی– پژوهشی «دولت موقت» در زمره آثار نوانتشار مرکز اسناد انقلاب اسلامی برای نوجوانان به شمار می‌آید. انگیزه‌های تحقیق و تألیف این کتاب، در دیپاجة آن اینگونه به قلم آمده است: «یکی از نقاط حساس تاریخ جمهوری اسلامی، سال‌های تصدی امور کشور توسط نیروهای ملی و ملی– مذهبی به رهبری مهندس بازرگان است که در نگاه اغلب مورخان، از نقاط تاریک، مه‌آلود و سراب‌آوار محسوب می‌شود. اما امروز به مدد اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی و نمایان شدن چهره واقعی برخی از اشخاص عمده این جریان، تا حدودی ابهام یاد شده روشن شده است. هر چند، مردم انقلابی‌کە تحلیل‌امام(ره) و رهبران انقلابی را ملاک عمل قرار می‌دادند، هیچ‌گاه دچار ابهام نشدند و از همان ابتدا و در پی بیانات حضرت امام(ره)، نسبت به این قضایا، آگاهی لازم را پیدا کردند.

کتاب حاضر، پژوهشی متناسب بااطلاعات سیاسی و میزان آگاهی‌های نسل سوم انقلاب اسلامی و به منظور آشنایی آنها با یکی از مهم‌ترین دوره‌های حیات جمهوری اسلامی تدوین شده است و به بررسی نحوه پیدایش، طرز تفکر و اندیشه‌های افراد تأثیرگذار، اقدامات و تحركات نهضت آزادی پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تااستغای دولت‌موقت وسرنانجام این گروه پرداخته است. در پایان ضمن تشکر از محقق محترم آقای محمدعلی صدر شیرازی، از تلاش‌های آقای مهدی حق‌بین، مدیر گروه هنر، جناب آقای علی کردی، مدیر محترم بخش تحقیق و آقای دکتر اکبر اشرفی، معاون محترم پژوهشی وهمکاران محترم معاونت انتشارات قدردانی می‌شود.»

در فصل مربوط به پیدایش گروه موسوم به نهضت



مراسم انتصاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت

آزادی، نویسنده روایت و تحلیل را توأمان مطرح ساخته و تصویری دقیق در این باره به مخاطب ارائه کرده است. در این باره می‌خوانیم:

«نهضت آزادی زمانی تأسیس شد که به تبع سیاست‌های به‌ظاهر انسان‌دوستانه‌کندی، شاه مجبور به کاهش فضای اختناق شده بود. پس از سقوط مصدق، یاران وی همچنان گرفتار اختلافات درونی بسیاری بودند. برخی ملی‌گراها مصدق را احساساتی و بازنشسته می‌خواندند و گروهی از آنان که نهضت آزادی را تأسیس کردند، به هواداری از وی پرداختند. اختلافاتی از این‌دست، موجب شد که در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۰، گروهی از عناصر مذهبی لیبرال با تحت‌عنوان نهضت آزادی ایران تأسیس کنند.

نهضت آزادی به همان اصول جبهه‌ ملی وفادار ماند. حلقه واسط نهضت آزادی با جبهه ملی را می‌توان نهضت مقاومت ملی دانست. بنا به اذعان اعضای نهضت آزادی، در واقع نهضت آزادی ایران ادامه همان نهضت مقاومت ملی بود. اعضای هیئت مؤسس ۴۲ نفر بودند که بازرگان، دکتر بدالله سخابی، آیات‌الله طالقانی، مهندس منصور عطایی، حسن نزیه، رحیم عطایی و عباس سمیعی، از مهم‌ترین آنان به‌شمار می‌رفتند. حسن نزیه در جلسه اعلام تأسیس نهضت، اصول فکری نهضت را این‌گونه اعلام کرد:

- مسلمانیم… دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم… آزادی را به‌عنوان موهبت اولیه الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می‌شناسیم.
- ایرانی هستیم
- تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافی (نومن) بیض و تکفر بیعض) نبوده‌ایم.
- مصدقی هستیم.

در ادامه این مرام‌نامه می‌خوانیم: به حکم مبادی عالیه دین مبین اسلام و قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد، نهضت آزادی فعالیت خود را آغاز می‌نماید… با نگاهی ساده به اصول نهضت، نیازی به توضیح بیشتر در خصوص نگاه آنان به اسلام و مسئله جدایی دین از سیاست نمی‌باشد. اعضای نهضت در عمل نیز ثابت کردند که اسلام را تا آنجای می‌خواهند که مخالف قانون اساسی شاهنشاهی، مرام سکولار مصدق و حقوق بشر اومانیتی نباشد.»



داریوش همایون و یک ازدواج که پل ترقی سیاسی شد

# عشق مصلحت‌آمیز!

■ احمد رضا صدیقی

سخن از یکی از کارگزاران رژیم گذشته است که از دوره‌ای، به‌مدد پل زند‌های متعدد سیاسی، مدارج ترقی را یک‌به‌یک پیمود. حکایت داریوش همایون است که ازدواج با هما زاهدی، برای او مواهیبی فراوان به‌ارمغان آورد و وی را تا وزارت اطلاعات و جهانگردی پیش برد. در مقال پیش‌روی، تفصیل ماجرا آمده است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ یک ازدواج و موهبت‌های آن!

داریوش همایون به‌شهادت یادداشت‌ها و کارنامه‌اش، همه چیز را در خدمت منافع شخصی می‌آورد و فدای قدرت‌طلبی خود می‌کرد. او از ابتدای دهه ۱۳۴۰ که به گروه‌های قدرت نزدیک شد، مدام در این اندیشه بود تا به طریقی به دربار راه یابد. بر این اساس روابط ویژه‌ای با سران قدرتمند پادشاهی برقرار کرد. او که می‌دانست از طریق ارتباط با اردشیر زاهدی به قدرت و نفوذ بیشتری در چارچوب هیئت حاکمه ایران دست خواهد یافت، خود را عاشق و شیفته هما زاهدی نشان داد و برای دستیابی به منافع بیشتر، در ۲۸ دی ۱۳۵۰ با وی ازدواج کرد.

■ هما زاهدی که بود؟

هما زاهدی فرزند سیهبذ فضل‌الله زاهدی در یکم مهر ۱۳۱۰ متولد شد. پدرش از عوامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دربارش اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه و سفیر ایران در آمریکا و داماد محمدرضا پهلوی بود. هما در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۳۲۸ با عبدالحسین اتحادیه(همسر اولش) ازدواج کرد. عبدالحسین اتحادیه، بازرگان متمول و سهامدار کارخانه تولید مشروبات الکلی بود. ثمره ازدواج عبدالحسین اتحادیه با هما زاهدی دو دختر بود. حسین و هما هر دو فاقد تحصیلات عالی بودند. به‌هر حال هما زاهدی از نیمه دوم دهه ۴۰ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیشتر کرد و به نمایندگی مردم همدان در مجلس شورای ملی از دوره ۲۲ تا ۲۴ عضو شد. هما مدت ۲۲ سال همسر اتحادیه بود. وی بنا به گزارش مأموران ساواک زنی عیاش و اهل جلسات شب‌نشینی و علاقه‌مند به قمار بود. به‌نظر می‌رسد هما تا پیش از آشنایی و همکاری با داریوش همایون در شرکت تبلیغاتی مدیا با همسرش حسین اتحادیه به‌مشکل چندانکی منجر به قطع زناشویی وی نشود، نداشته است و روزگار



نسبتاً خوشی را می‌گذراند. با وجود این، به‌نظر می‌رسد از سال ۱۳۴۸ پیدا شدن اختلافات جزئی خانوادگی میان زاهدی و اتحادیه باعث دوری این دو از یکدیگر شده باشد. برخی از اختلافات به‌وجود آمده به فعالیت‌های هما زاهدی در عرصه سیاسی و اجتماعی آن روز کشور بازمی‌گردد. هما برای پیشرفت و پیشبرد هدف‌های خود ناگزیر بود بخش قابل توجهی از وقت خود را خارج از خانه بگذراند و به‌گفته اتحادیه ناهار خود را با وزرا و بزرگان و شام رادر شب‌نشینی‌هایی با شرکت امرا و درباریان میل طبیعی است فردی چون اتحادیه که دارای مقام و مسئولیت درخوری نبود و از ویژگی خاصی جز تمول خانوادگی بهره نمی‌برد و به این مجالس راه نداشت، تاب تحمل این اوضاع را نداشته باشد. هر روز که از زندگی هما با اتحادیه می‌گذشت، وی بیش از پیش از او دور می‌شد. دیگر اتحادیه برایش جذاب نبود و احساس می‌کرد با اتحادیه بودن یعنی تداوم تحقیر. به‌هر روی، ورود همایون به محدوده زندگی هما و به مناسبت گوناگون در کنار او بودن باعث افزایش اختلافات هرچه بیشتر وی با اتحادیه و جدایی‌اش از او شد. به‌گفته اتحادیه: «هما، زنی ساده و با محبت بود و ازدواج ما نه به زور و اجبار بلکه بر اثر علاقه تحقیق یافته بود، امساً داریوش همایون با نقشه قبلی به‌هما نزدیک شده و بعد هم به اصطلاح زیر پای وی نشست و باعث جدایی ما شد. ما با هم مشکل حد و لاینحل نداشتیم. با وجود گذشت سه دهه از جدایی ما، هنوز هم نمی‌دانم چه اتفاقی رخ داده است. احضار به‌حضور در دادگاه برای انجام تشریفات رسمی طلاق را نیز از طریق پست دریافت کردم و با وجود همه مخالفت‌هایم و به‌رغم میل باطنی‌ام متأسفانه هما از من جدا شد.»

■ رابطه قبیل از از دواج به بهای متلاشی ساختن یک زندگی دیگر!

بدین گونه هما زاهدی در مورخه ۲۶ فروردین ۱۳۵۰ پس از ۲۲ سال زندگی مشترک با عبدالحسین اتحادیه و به‌رغم داشتن دو فرزند از او جدا شد. مطالعه پاره‌ای از دست‌نوشته‌ها و نامه‌های خصوصی همایون، نشانگر آن است که وی پیش از جدایی رسمی و قانونی هما از اتحادیه با او ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود. در مسافرت‌هایی که همایون به هند، مصر و آلمان داشت برای هما کار پست‌تال و نامه‌های عاشقانه می‌فرستاد. به‌هر روی با چنین احساسی، ۱۰ ماه پس از طلاق رسمی هما از اتحادیه، همایون در مورخه ۲۸ دی

# عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

داریوش همایون و هما زاهدی در مراسم جشن تولد کریم‌شاهپهلوی

همایون که از ایام نوجوانی و جوانی تشنه قدرت، مقام و سرمایه بود، با شناخت کافی چاره را در پیوند با بیسوه خانواده زاهدی می‌دید. به راستی همایون ۴۳ ساله چرا باید با بیوه‌ای ۴۰ ساله که دارای دو فرزند ۲۱ و ۱۲ساله است وصلت کند؟ هما، زن متمولی بود و خانه مجللی در صاحبقرانیه داشت. از خانواده‌ای سرشناس که محمدرضا پهلوی تاج و تخت خود را در روزگار بحرانی مراد ۱۳۳۲ مدیون زاهدی پدر می‌داند

رژیم جلوگیری کند. تاریخچه پیدایش احزاب دولتی، به مثابه وسیله حکومتی کنترل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مردم، در عمل به سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد برمی‌گردد. بی‌تفاوتی و عدم پشتیبانی مردم از دستگاه حکومت و ضرورت جلوگیری از ایجاد و فعال شدن مراکز قدرت‌ها باشد و تصور می‌کرد طور کلی بروز بحران‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ شاه را وادار به تشکیل احزاب دولتی کرد. در واقع شاه می‌خواست در داخل کشور مرکز همه قدرت‌ها باشد و تصور می‌کرد از این طریق می‌تواند در ردیف سران کشورهای بزرگ درآید. تملاقات و ستایش‌های درباریان به او این باور را القا کرده بود که یگانه متفکر بزرگ است و صاحب نبوغ و وارث کورش می‌باشد، لذا هر نوع تجاوزی به‌حقوق ملت را حق خودش می‌دانست و آن را برابر مصلحت تشخیص می‌داد و علاقه‌مند بود که همه تسلیم باشند و او را تأیید کنند. شاه در سخنرانی‌هایش بهترین نظام حزبی در دنیا را در ممالکی موفقیت‌آمیز خواند که «پیش از دو حزب ندارند» و قول داد که «مملکت ما هم در آینده همین‌طور خواهد شد». سرانجام حزب «مردم» به رهبری آیدالله علم، وزیر کشور، غلام‌خانزاد، و حزب «ملیون» به رهبری نخست‌وزیر، اقبال، چاکر جان‌نثار، در بهمن ۱۳۳۶ تأسیس شدند. مردم یکی را حزب «ملی‌فرسان» و دیگری را «رله‌اعلیحضرت» لقب دادند و جوانان یکی را حزب پیسی کولا و دیگری را حزب کواکولا نامیدند. به‌هر حال این دو حزب نیز در دوران فعالیت‌شان عملاً در مقابل ملت قرار گرفتند و هر دو در جهت اعمال سیاست بیگانگان و فرامین شاه بودند. در نتیجه پس از مدتی با اعلام تأسیس حزب رستاخیز به دست شاه این دو حزب منحل شدند.

داریوش همایون برای این ازدواج تبلیغات وسیعی به راه‌انداخت و هزینه زیادی صرف کرد. او با بهره‌گیری از نفوذ خود در مقام یک مدیر روزنامه، خبر از دواجش را در تمام جزایر ایران چاپ کرد و کوشید تا از حضور فرح پهلوی، خواهران شاه، وزیر دربار شاهنشاهی، رئیس مجلس سنا و… در این مجلس، بهره‌برداری کند. طبق باورهای همایون، این عقابانه‌ترین گزینه بهترین راه برای پیشرفت بود: «ازدواج خاتم‌هما زاهدی، نماینده مجلس شورای ملی با آقای داریوش همایون، دربرامعل رنامه آیندگان که در حضور علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران برگزار شد، از خبرهای جالب هفته گذشته بود. مراسم عقدکنان در منزل آقای اردشیر زاهدی– برادر عروس– در حصارک انبیاوران آ برگزار شد. در این مراسم، والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی، بانو فریده دیبا و چندتن از خاندان جلیل سلطنت و شخصیت‌های مملکتی حضور داشتند. شهبانو پس از انجام خطبه عقد یک عدد سنجاق بسیار زیبا و جالب به عروس هدیه کردند.»

مدتی نگذشت و او به عضویت شورای آموزش خود را گذاشت و او به عضویت شورای آموزش کشور منصوب شد. مدتی بعد با تقاضای دکتر عبدالحسین سمیعی، وزیر علوم و آموزش عالی که به واسطه امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر به محمدرضا پهلوی ارائه شده بود، وی در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ به عضویت امنای «پروهشگاه علوم انسانی» منصوب شد.

■ پاشنه آشیلی در قامت یک حزب

محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج سعی کرد با اتخاذ «استراتژی نظارت»، نهادهای سازمان‌های سیاسی را شش‌پیدا تحت کنترل خود بگیرد و از فعالیت نیروهای مخالف



داریوش همایون در حال سخن‌گفتن در یکی از جلسات پرسش وپاسخ حزب رستاخیز

در حزب اجرا می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۵ چشمبید آموزگار به دبیر کلی حزب رستاخیز منصوب شد. وی نیز داریوش همایون را به قائم‌مقامی خویش منصوب کرد. داریوش همایون در کتاب «گذار از تاریخ» خود در این باره می‌نویسد:

«از سال ۱۳۵۴ که حزب رستاخیز تشکیل شد، من به حزب پیوستم و عضو هیئت اجرایی حزب شدم. در سال ۱۳۵۵ قائم‌مقام دبیر کل شدم و عملاً گردانند حزب را بر عهده داشتم. همه کار‌های حزب را انجام می‌دادم و در تعیین سیاست‌هایش خیلی مؤثر بودم.»

به‌هر حال اعلام تک‌حزبی شدن کشور در سال

۱۳۵۳ و بیان سخنان ناپخته شاه مبنی بر اینکه « کسانی که نمی‌خواهند این وضع (حکومت تک‌حزبی) را بپذیرند، در این مملکت جایی ندارند. می‌توانند گذرنامه‌هایشان را بگیرند و به هر جای که می‌خواهند بروند.» در میان مردم

و شخصیت‌های ملی و مذهبی عکس‌العمل‌های مختلفی را در پی داشت. مردم مسلمان ایران با اطلاع از سیاست جدید رژیم با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی(ره) از ایشان استفتا کردند. امام خمینی نیز با آگاهی از ماهیت و نحوه فعالیت حزب رستاخیز در پاسخ به استفتای جمعی از مردم طی بیانه‌ای اعلام کردند:

«نظر به مخالفت این حزب، با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن، از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است و چون این نغمه تازه که به دستور یغماگران برای اغفال ملت از مسائل اساسی از حلقوم شاه برخاسته، تا کشور را بیش از پیش خفقان زده کند و راه را بر مسائلی که در نظر دارند، باز نماید و قوه مقاومت را به کلی از ملت سلب نموده و نفس را در سینه‌ها حبس نموده، لذا لازم است حسب وظیفه، تذکراتی بدهم، باشد ملت ایران– تا فرصت از دست نرفته– با مقاومت بیش از پیش و همه‌جانبه، جلوی این نقشه‌های خطرناک را بگیرند. پیش از این باید گفت شاه در این بیبنیهاد غیرمشرط است و فاحش طرح استعماری انقلاب ششم بهمن و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که بیش از ۱۰ سال فرید می‌زند که ملت ایران موافق با این انقلاب است و اسم آن را انقلاب شاه و ملت گذاشته، امروز مردم را به صف‌های مختلف تقسیم کرده و می‌خواهد با زور و سرنیزه برای خود موفق درست کند. اگر این اصطلاح، انقلاب از شاه و ملت باشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است. درباره این حزب به اصطلاح رستاخیز ملی ایران باید گفت که این عمل با شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کسی از این امر تخلف کند سرنوشت او را حبس و شکنجه و تبعید یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محروم این کشور مجبورند موفقیت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند. نظام پوسیده‌ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فحاشت؛ نظامی که هر روز ضربه‌ای تازه بر پیکر اسلام وارد می‌آورد و اگر خدای نخواستہ فرصت یابد، اساس

قرآن را برمی‌چیند.»
■ تلاش برای فرام‌گیری از دواج به حزب شه ساخته!

مردم مسلمان ایران با اطلاع از نظر مرجع و رهبر خود از رفتند جدید رژیم مطلع و حاضر به هیچ گونه عضویت و همکاری با حزب رستاخیز نبودند که به دنبال این بی‌اعتنایی مردم، عمل رژیم به انجای مختلف تلاش می‌کردند را مردم را متقاعد به عضویت نمایند. از جمله تلاشگران جدی در این هدف داریوش همایون است که ذیلا فقط دو نمونه از اظهارات علنی او را مرور می‌کنیم:

«حزب رستاخیز کوشش دارد تا مقامات و مردم را به طور مساوی و به‌اهمیت این فرمان و اجرای صحیح آن متوجه سازد و از سوی دیگر روحیه عمومی را برای اجرای فرمان مساعدتر کند…»

و در جای دیگر می‌گوید:

«وقتی نخست‌وزیر و دبیر کل حزب یک نفر است، این معنی را دارد که در سطح استان‌ها نیز تمام دستگاه‌های اجرایی در خدمت این حزب هستند. اگر کسانی هستند که حزبی فکر نمی‌کنند، باید بدانند که آینده‌ای در این مملکت نخواهند داشت و باید به فکر خودشان باشند زیرا موقعیت کنونی کشور ما ایجاب می‌کند که همه احاد ملت ایران، حزبی فکر کنند. اگر کسی می‌خواهد در این مملکت

مسئولیتی داشته باشد و در نظام مملکتی مؤثر باشد، باید حتماً عضو حزب باشد…»

با اوج‌گیری جنبش انقلابی و اسلامی مردم ایران، بستر سرنگونی کابینه آموزگار فراهم شد و دولت وی پس از حدود یک سال و ۲۰ روز در پنجم شهریور ۱۳۵۷ سقوط کرد. روز بعد به دنبال استعفای آموزگار و وزیرایش، تقریباً تمام مسئولان سرشناس حزب رستاخیز از تشکیلات کناره‌گیری کردند و در نتیجه در ۹ مهر ۱۳۵۷ حزب پس از ۱۳۰۸ روز که از تشکیل آن می‌گذشت متلاشی و منحل گردید. سرنوشته‌ها و حزب شاه شناخته و بریده از ملت(رستاخیز) جزاین نبود که ۱۳۰۸ (روز پس از تشکیل اینجین به ذلت بیفتد و به با یگانی تاریخ سپرده شود.